شرط سواد در انتخابات

دولت آبادی

آیا اعتراف بگناه در حکم بیگناهی نیست؟البته هست.در این صورت‏ من بر خود لازم میدانم بگویم و بنویسم که در ابتدای حکومت ملی تصور میشد هر قدر دایرهء انتخابات وسیعتر بوده باشد اساس حکومت ملی محکمتر خواهد بود غافل از اینکه این فلسفه در مملکتی صحیح است که اکثریت‏ آنرا با سوادان تشکیل بدهند و یا آنکه مملکت دارای احزاب سیاسی‏ بوده باشد که رؤسای آن احزاب از روی اصول محکمی بی‏سوادان را اداره نمود نگذارند آلت اجرای اغراض خصوصی اشخاص واقع گردی‏ ولی در ملتی که نه آن احزاب وجود دارد و نه افرادش باسوادند وسعت‏ زیاد دایرهء انتخابات ممکن است درها بلکه دروازه‏ها بروی سیاستهای‏ مضر خطرناک بگشاید و از حکومت ملی بجز قالب بیروح باقی نگذارده‏ بجای سود رسانیدن بملک و ملت زیان برساند.

نه اینست که بخواهیم به بی‏سوادان مملکت که اکثریت جامعه ما را تشکیل میدهند بدیده حقارت نظر نمایم خیر زیرا که بی‏سواد ماندن‏ آنها بار گناهش بدوش بی‏لیاقتی و بی‏عاطفتی حکومتهای گذشته است که‏ آینده را ندیدند و یا نخواستند دیده باشند و در پرورش دادن نسل آتیه‏ خود قصور کردند بلکه تقصیر نمودند بعلاوه در میان بی‏سوادان ما اشخاص با عقیده و ایمانی یافت می‏شوند که نظیر آن ایمان عقیده‏ها در با سوادان هم کمیاب است ولی چه میتوان کرد که حکم بر اعم اغلب‏ می‏باشد و در خصوص انتخابات که مخفی بودن شرط صحت آن است بضمیمه‏ وجوب جلوگیری از دسایس ارباب غرض لزوم محدود بودن انتخابات‏ باشخاص باسواد ایجاب میگردد و این شرط برای توسعه و تعمیم معارف‏ هم‏بی‏نهایت مفید خواهد بود این است که من طرفدار شرط سواد در انتخاب‏کننده می‏باشم.

در دورهء پنجم تقنینیه پیش‏آمدها اقتضا کرد که نگارنده قبول‏ نمایندگی نموده بمجلس وارد گردم.چون بنواقص قانون انتخابات پی برده‏ ملتفت شده بودم که توسعه حدود انتخابات در این حال و در این روزگار که ما هستیم بدبخت‏کننده ملت و بر باد دهنده مملکت است و چارهء منحصر بفردش شرط نمودن سواد در انتخاب‏کننده است.من و رفقای‏ همفکرم جد و جهدی نمودیم ولی این شرط را در انتخابات منافی حقوق‏ ملّی خواندند و مجلس بپایان رسید!

بلی اگر سواد در انتخاب‏کننده شرط میبود که موکل از یکطرف‏ وارد شده نام وکیل خود را با هر خط شکسته و بستهء که داشت همانجا نوشته و در صندوق آراء میانداخت و میرفت امروز چشم ما باین اوراق‏ عجیب و غریب که از صندوقها بیرون میاید و سیرت و صورت آنها میرساند که از دستهای متعدد گذشته جرح و تعدیلها یافته و بالاخره‏ از معامله‏ها و دادوستدها حکایت می‏نماید نمیافتاد.

چیزی که مایه امیدواری است این است که فکر لزوم شرط سواد در انتخاب‏کننده دارد توسعه مییابد و در میان اشخاص بصیر منور الفکر عمومیت پیدا میکند در این صورت شاید انعکاس افکار مزبور مجلس ششم را بر آن وادارد که تجدید نظر در قانون انتخابات و شرط سواد نمودن در انتخاب‏کننده را بضمیمهء اصلاحات دیگر از قبیل محدود و رسمی ساختن عدّهء نامزدان و داوطلبان وکالت از مسائل اوّلیه بشمارد و یک قدم جدّی رو باین کار مهم بردارد.

بدیهی است نواقص اخلاقی را بزودی نمیتوان برطرف کرد و از مطامع اشخاص بآسانی نمیشود جلوگیری نمود ولی بوضع قوانین متناسب‏ با اخلاق و عادات قوم و بارفع نواقص موضوعه که معایب آنها در مقام عمل هویدا گردیده است میتوان در برابر غرضرانیها و طعمکاریها حدود و سدودی گذارد و راه ورخنه‏ها را تا یک اندازه مسدود ساخت

بعقیدهء نگارنده نجات دادن فرشتهء بال و پر سوختهء مشروطیّت‏ از چنگال امریمنهای چشم دریدهء طمعکار راهش منحصر است بشرط سواد نمودن در انتخاب‏کنندگان و راه موفق شدن باین مقصد عالی‏ هم منحصر است بتمرکز قوای فکری و عملی طرفداران شرط سواد و این کار یکی از مهمترین وظائف وطن‏پرستان واقعی و اصلاح‏خواهان‏ حقیقی است که خستگی بخود راه ندهند که ترس و یاس را از خود دور کرده‏ جرئت و امید را بخود جلب نمایند که در راه سعادت و خوشبختی ملّت‏ بدبختیهای خود را زیر پا بگذارند که بی‏خبری عوام و بد اخلاقی خواص‏ را مانع عملیات خود قرار ندهند که از کمی عدد خود اندیشه ننمایند که بدانند حقیقت‏گوئی و حقیقت‏خواهی را قوتی است که هیچ قوهء باطل نمیتواند آنرا محو و نابود سازد و با ایمان کامل بحکومت ملی و عقیدهء ثابت باساس مشروطیّت دست یکدیگر را گرفته متفقا بمیدان‏ قدم نهاده صف مخالفین شرط سواد را که فقط استفاده‏کنندگان از شرکت بی‏سوادان هستند درهم شکسته پیکر مجروح فرشتهء حکومت ملی‏ را از زیر سمّ ستور ستکاران درآورند یحیی دولت‏آبادی

غزل حکیمانه

سعدی

بسیار سالها بسر خاک ما رود کاین آب چشمه آید و باد صبا رود این پنجروزه مهلت ایام آدمی‏ بر خاک دیگران بتکبر چرا رود ای دوست بر جنازه دشمن چو بکذری‏ شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود دامن‏کشان که میروی امروز بر زمین‏ فردا غبار کالبدت بر هوا رود این است حال تن که تو بینی بزیر خاک‏ تاا جان نارنین که برآید،کجا رود!